

از میان کتب تاریخی عصر صفوی که در مورد هنر و هنرمندان نقاش و خوشنویس این دوران آگاهی‌هایی به دست داده‌اند، جواهر الأخبار تألیف بوداق منشی قزوینی در سال ۹۸۴ق کتاب ارزنده و درخور توجهی است.

در برخی آثار پیش از جواهر الأخبار، مانند تاریخ رشیدی حیدر دوغلات به اطلاعاتی در مورد هنرمندان به ویژه نقاشان و خوشنویسان برمی‌خوریم، لیکن این اثر حاوی چنان نکات مهم و ارزنده‌ای است که کمتر مورّخی در این عصر با چنین دقتی به ثبت آنها پرداخته است. تا جایی که مورّخان بعدی همچون قاضی احمد منشی قمی در گلستان هنر و خلاصه التواریخ جملات و سخنان بوداق را موبه‌موبه نقل و در واقع از آن کپی برداری کرده است.

اخیراً دو بخش پایانی این کتاب، یعنی قسم چهارم از مقدمه دوم کتاب و خاتمه آن که شامل حوادث تاریخی ایران در دوره قراقویونلو و آق‌قویونلو و صفویان است، به چاپ رسیده است.^۱ این بخش به گفته مصحح یک پنجم مطالب کتاب را در بر می‌گیرد. حال آنکه در بخش‌های نخستین کتاب به اطلاعات وسیع‌تری در خصوص هنرمندان عصر صفوی برمی‌خوریم که حاوی نکات ارزنده‌ای است.

از این کتاب تنها یک نسخه خطی در کتابخانه آکادمی علوم سن‌پترزبورگ به شماره CCLXXXVIII نگه‌داری می‌شود که در ۶۸۱ ورق به خط نستعلیق توسط مؤلف نگاشته شده است. نسخه عکسی این کتاب به شماره ۱۷ - ۳۵۱۴ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و میکروفیلم آن به شماره ۷۰ (نسخه‌ها ۳: ۱۰۱) در کتابخانه ملی ایران موجود است.

^۱ بوداق منشی قزوینی. جواهر الأخبار. به کوشش محسن بهرام‌نژاد. تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸. برای آگاهی از بعضی قسمت‌هایی که پیش‌تر منتشر شده، نک: مقدمه بهرام‌نژاد، همین کتاب: ۱۴، ۵۰.

بخش احوال خطاطان و نقاشان از کتاب جواهر الأخبار

(محموظ در کتابخانه آکادمی علوم سن‌پترزبورگ، به خط مؤلف)

تألیف بوداق منشی قزوینی (سده ۱۰ق)

به کوشش کفایت کوشا*

چکیده: جواهر الأخبار، تألیف بوداق منشی قزوینی، در سال ۹۸۴ق، از جمله کتاب‌های تاریخی عصر صفوی است که اطلاعاتی ارزشمند و دقیق از هنرمندان خوشنویس و نقاش این دوره به دست می‌دهد. به طوری که مورّخان بعدی، مانند قاضی احمد منشی قمی در گلستان هنر، تقریباً همه مطالب آن را موبه‌موبه نقل کرده‌اند.

نسخه منحصر به فرد این کتاب، به خط مؤلف، در کتابخانه آکادمی علوم سن‌پترزبورگ نگه‌داری می‌شود. از این کتاب تنها دو بخش پایانی آن که شامل حوادث تاریخی ایران در دوره قراقویونلو، آق‌قویونلو و صفویان است تصحیح و منتشر شده است. در این‌جا فصلی از بخش‌های چاپ‌نشده آن که حاوی اطلاعاتی در خصوص پیدایش خط، انواع خط، خوشنویسان و نقاشان عصر صفوی و خط سیاق و رقوم است و نکات ارزنده‌ای دربردارد در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد.

در انتها نیز نمایه‌ای شامل اعلام مختلف، اصطلاحات نسخه‌شناسی و کتابه‌ها ارائه شده است.

کلید واژه: جواهر الأخبار؛ خط، انواع خط، خوشنویسان؛ نقاشان؛ خط سیاق؛ اصطلاحات نسخه‌شناسی؛ کتابه‌ها؛ قاضی احمد منشی قمی؛ گلستان هنر.

* کارشناس رشته هنر؛ کارشناس ارشد رشته باستان‌شناسی.

سند علم خط کج بن عمل نفس بود مرضی علی زا اول زاکم سم اوست در تمام علوم
 علما را بعلم امام علوم این همه علمها امیر بحکم ک فرمود از بدین علم
 غرض مرضی علی از خط نه همین لفظ و حرف بود بل اصول و صفا و خوبی بود
 زان اشارت بحسب خط نمود خط که فرمود است بضعف عالم سرور اینها بعلم و بحکم
 آن خط مرضی علی بوده زان یعنی نصف علم و نمود آنجا خط کجی است حدیث
 قلم و یکرب و دست در قلم پاک آن رفیع جاب حوزده از جو پارچه است
 دست در پاش او خواند ز خانه او کلبه خانه رزق از دوا دشن بر گویم در دوا
 آب حیوان سفید در طلا نوشی عاقل از سی باشم و زید الله فوق ایدیم
 چه قلم بود یارب آن چو قلم آنها رسید و سر شکست عرض از نمودن آنکه در سانه

مردم این خطها و خط فارسی خود این المصلح و زر که در اول و زر معدر ماصود و معدر و زر
 القامه شده و معدر و زر از ارض آمده شد که یکدست است خط است و نه وضع کرد پس قلم

بایقوت المستعصمی

علیه کبر بحسب الخط من مفاخر العربی خط است و نه
 خون دست از و زنده بود هر سه بعلم کرد و در علم این احوال نمود این احوال خط و کان و خط

خط نرفیع ایست

و بعد از اینها با قوت تمام بنام خط نرفیع و در فاع اصناف کرد و اسرار
 الحمد لولیک بالصلو علی نبی محمد و آله خط نرفیع

صفحه‌ای از جواهر الأخبار، به خط مؤلف، ۹۸۴ق (کتابخانه آکادمی علوم سن پترزبورگ، ش CCLXXXVIII، عکس: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۱۷-۲۵۱۴).

کجه نامه بهارستان: این قسمت از جواهر الأخبار پیش تر به کوشش پرفسور الگ ف. آکیموشکین چاپ شده است. نک: Akimushkin, O. F. 1994. "Djava - hir - al-axbar ('peri1 izvesti') Budaka Munshii Kazvini i, ego "Zametki" o Tvortsakh persidskoi rukopisnoi Knigi". Petersburgoe Vostokovedenie, 6. چون دسترسی به چاپ روسی آن برای اکثر افراد مقدور نیست تصمیم گرفته شد این بخش با تصحیح مجدد به چاپ برسد.

۱۰۶/ار / ابتداء خط و خطاط

چون دست از و رفته بود به دخترش تعلیم کرد و دختر تعلیم ابن البواب نمود. ابن البواب خط ریحان و توقیع بدین قاعده پیدا کرد:

خط توقیع اینست

و بعد ازین ها به یاقوت غلام مستعصم خلیفه رسید. او خط محقق و رفاع اضافه کرد و این شش قلم را لطیف نوشت:

الحمد لله رب العالمین و صلوات الله علی محمد و آله الطاهرین

۱۰۷/ار / بیت

دلبر من شش قلم می نویسد بی نزاع

ثلث و ریحان و محقق، نسخ و توقیع و رفاع و خط رفاع و محقق بدین دستورست که نوشته شد. و محقق و توقیع را از هم فرق نمی توان کرد. کلاغ پایی چند می کشند از یکدگر دور و صفایی و حالتی ندارد. آنچه استادان قبول کرده اند و نزاکت و لطافتی دارد خط ثلث است که فی الواقع ام الخطوط است. و بعد از آن خط نسخ است که قرآن بدان نوشته می شود و شرف دیگر دارد. و رفاع نیز شیرین است و مجلات بدان مرقوم می شود. و این خط ها را «خط اصل» می گویند. خط های دیگر که پیدا شد همه را منسوخ کرد، از جمله نستعلیق که زینت خطوط است و فقیر مهجور نستعلیق را «جوان صاحب حسنی» گفته که سایر خطوط ملازم و چاکر او باشند. و خط تعلیق و شکسته آن که پیدا شد مدار دیوانیان بدان مقرر گشت. خصوصاً شکسته تعلیق که کل مهمات را مدار بدان خطست. و خط سیاق و رقوم جهت محاسبات پیدا کردند که ضروری بود و تفصیل خط این ها بود که گذشت. اکنون شروع کنیم به احوال خطاط.

اول ابن المقله، که احوال او گذشت. در وزارت خلفا وزیرزاده بوده در فارس، چون قطع دستش شد دیگر ملازمت نکرد. پنجاه و شش سال عمر داشت. در ثمان و عشرين و ثلاثمائه وفات کرد و بعد از او که دخترش بود و تعلیم ابن البواب داد. بعد از پدر به دو سال درگذشت، در بیضاء فارس مدفون شد.

ابن البواب، چون ابن البواب تعلیم از دختر گرفت و خوش نوشت، پیش مردم معتبر گشت و قرب و منزلت یافت. کتابه نویسی و مثنی برداشتن مخترع اوست.

راویان خوش کلام در باب خط و خطاط در رشته عبارت چنین کشیده اند که در قدیم خط نبود. طهمورث دیوبند درین شروع کرد و آغاز ازوست. بعد از آن هرکس دخل ها کردند و در هرجا و هر تاریخ خطی وضع شد و نامی پیدا کرد. آنچه از اسامی خط استماع شده اینست: عبری، بربری، و اندلسی^۱، و صینی، قبطی، یونانی، حمیری، سریانی، رومی، کوفی، معقلی، هندی، عربی، فارسی. این خطوط در میانه مردم بود و هست و به یکدگر می نوشتند تا زمان رسول - صلی الله علیه - که خط کوفی بود و علی ابوطالب^۲ می نوشت و خط معقلی هم رواج داشت. و آنچه خط علی ابی طالب^۳ است، علامت خط ایشان آنکه سرهای الف دوشاخه است و بیاضی از این الف در کمال باریکی ظاهرست. و استادان سند به علی می رسانند و خوبی خط هم دخل دارد بنابر حسن خط که گفته اند: «علیکم بحسن الخط فانه [من مفاتیح الرزق]». و مولانا سلطان علی کاتب نظمی در باب سند خط که به حضرت امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - می رسد دارد، اینست:

۱۰۶/ار / سند علم خط به حسن عمل بس بود مرتضی علی ز اول ز آنکه هم اوست در تمام علوم علما را به علم امام علوم این همه علم ها امیر به حلم غرض مرتضی علی از خط بل اصول و صفا و خوبی بود خط که فرموده است نصف العلم آن خط مرتضی علی بوده آنچه خط کجاست حد بشر قلم پاک آن رفیع جناب دست ذر پاش او خزانه رزق از مدادش چه گویم و ز دوات نشوی غافل از بنی هاشم چه قلم بود یارب آن و چه دست

غرض ازین مقدمات آنکه در میانه مردم این خط ها بود و خط فارسی نبود. ابن المقله^۴ وزیر که در اول وزیر مقتدر بالله بود و بعد از او وزیر القاهر بالله شد و بعد از او وزیر الراضی بالله شد که یک دست باخت، خط ثلث و نسخ وضع کرد بدین قاعده:

یاقوت المستعصمی

^۲ اصل: ابن المقلع.

^۱ اصل: وندلسی.

یاقوت المستعصمی. غلام مستعصم خلیفه که آخر عباسیانست. او این خطوط اصل زینت و صفا داد و مثل او بی درین دوران کس نشد و بعضی مردم عبدالله طباح را قرینه او می دانند و بلکه بهتر. این کمال بی حیایی است. آری عبدالله الهروی طباح بعد از خواجه اوست. غایتش آنکه در نسخ فرق بسیار نتوان نهاد و بلکه صاف تر نوشته، اما متانت خط چیزی دیگرست. و فقیر مهجور سخنی دارد در خط، که این خط را به دستور حسن جوانان آتی می باید که آن را خط یاقوت دارد و در نستعلیق میرعلی و در تعلیق ملا درویش. و اوقات /۱۰۷۰پ/ یاقوت این چنین صرف شده که هر روز بی فاصله دو جزو قرآنی می نوشته، هر ماه دو مصحف و قید می کرده که این مصحف چندم است. فقیر مؤلف سیصد و شصت و چهارم را دیده و خود داشته. و صد بیت عربی جهت خلیفه و هفتاد بیت جهت وزرا و فرزندان و مقربان و دائم شصت و هفتاد کس را سرخط می داده و اوقات او بطلال نگذشته. چنانچه در سالی که بغداد را آب برد او به منار رفت و در آنجا دوات و قلم حاضر داشت و کاغذ نبود. رومالی از جنس متقال^۳ بعلبکی همراهش بوده حرفی چند در آنجا نوشته بود و آن رومال در کتابخانه نواب مرحوم بهرام میرزا بود و این مهجور دیده بودم و اسم خود را مکرر نوشته بود. فی الواقع آن کارنامه بود. و از شاگردان او شش کس مرخص بودند که در خط خود اسم یاقوت نویسند که ایشان را استادان سته گویند. اول شیخ زاده سهروردی، دوم ارغون کاملی، سیوم پیریحیی صوفی، چهارم مبارکشاه زرین قلم، پنجم نصرالله طبیب، ششم یوسف مشهدی. این یاقوت معمر بود و از صد سال متجاوز سال او بوده. در سال ست و تسعین و ستمائیه وفات یافت. در ابتدای سلطنت سلطان غازان بوده. **شیخ زاده سهروردی**. در بغدادست و مولد او از آنجا. عمارات بغداد را اکثر کتابه او نوشته و در مسجد جامع بغداد سورة الکهف را سراسر نوشته و منبت استادان بیرون آورده اند و زینتی ندارد به دستور آجرست.

ارغون کاملی. او هم از مشهوران زمان و اوان است. در بغداد دو مدرسه عالیست، هر دو کاشی کار. یکی مرجانیه و دیگری در کنار جسر. کتابه هر دو خط اوست.

پیر یحیی صوفی. در بغداد مدرّس بوده و سری به مشایخ و صوفیه داشته. در خدمت سلاطین جلاایر ایلخانی قرب و منزلت داشت. در نجف کتابه به خط او هست و یک مدرسه دگر در کنار جسر کتابه به خط اوست.

مبارکشاه زرین قلم. او به غایت نازک و شیرین و پیچان و جوان نوشت. خط آن سه کس پیرانه است، مطلق صفای ظاهری ندارد، اما چون فکر عمیق می شود معلوم می گردد که استاداند. اما خط مبارکشاه در کمال صافی و پاکیزگی. آورده اند که سلطان اویس /۱۰۸۰ر/ در نجف عمارتی بنا کرد. چون به کتابه رسید، شبی در خواب امیرالمؤمنین را بدید که گفت ای اویس، مبارکشاه تبریزی کتابه را بنویسد و او را «زرین قلم» گویند ازین جهت او شهرت گرفت.

نصرالله طبیب. در کتابه اسم او را دیده ایم و خط او را ندیده. **یوسف مشهدی**. یوسف خدمت یاقوت کرد و شاگرد بلاواسطه بود. اما استاد صیرفی بود که به آذربایجان آمد و در تبریز اقامت کرد.

تفصیل اسامی خطاطان نسخ و ثلث

اول صیرفی. این صیرفی یاقوت عراق و آذربایجان است. در کتابه اعجاز دارد، بدین جهت که وقوف کاشی تراشی داشته. در زمان سلطان ابوسعید و چوپانیان بوده و عمارات تبریز اکثر خط اوست. خصوصاً استاد و شاگرد^۵ که امیر چوپان سلدوز ساخته و در دمشقیه بلیان کوه تبریز طاقی را کتابه نوشته که از آن بهتر متصور نیست.

سید حیدر جلی نویسن. به غایت خوب نوشت. مجذوب و اهل حال بوده. هرکس تعلیم از او می گرفته هم خوش نویس می شده و هم به مناصب عالی می رسیده. از جمله خواجه علیشاه وزیر و خواجه غیاث الدین محمد رشید هر دو شاگردی او کردند. اما همه کس را تعلیم نمی داد.

حاجی محمد بنددوز و معین الدین کاشی و شمس الدین. این سه کس خوش نویس اند و شاگردی صیرفی کردند. همچنانچه آن شش کس اسم یاقوت در خط خود می نوشتند، او هم اسم صیرفی می نوشت. مولد و توطن ایشان در تبریز. کتابه چهارمنار و آن عمارات خط معین الدین است.

شرح احوال فرید زمان **عبدالله طباح** و جماعت. این عبدالله از دارالسلطنه هرات است و در آنجا ترقی کرد و خط ثلث و نسخ و رقاع را به غایت نازک و صاف و رعنا نوشت. در صافی و پاک و نزاکت و رعنائی صد یاقوت است و تعریف خط او از بیان افزون. و سواى خط هنرهای دیگر داشته، از جمله زرنشان می بوده (؟). و در افشان و وصالی قدرت تمام داشته و زبان مصاحبت داشته. او از تعریف میراست.

^۳ اصل: مثالی (حرف سوم بی نقطه).

^۴ اصل: میر.

^۵ نام عمارتی است.

پیرمحمدشیرازی. به غایت خوب نوشته، ثانی یاقوت است از فارس، در خوش نویسی خطوط اصل همچو او بی نبود. کتابه‌ها به خط او در شیراز بسیار است، از جمله ۱۰۹۰/۱ در مسجد جامع.

عبدالحق سبزواری. او شاگرد عبدالله طباح است. مردم خراسان او را استاد می‌دانند. خط او [را] عراقیان «کلاغ‌پا» می‌گویند و خراسانیان «لنکاک». کتابه گنبد امام رضا - علیه السلام - را او نوشته.

ملا جعفر استادست. اکثر خطوط می‌نوشت همه به یکدگر نزدیک. در هیچ کدام سرآمد نبود. ملا اظهر شاگرد اوست و اکثر خوش نویسان از او تعلیم دارند.^۷

حافظ فوطه. هر دو با یکدگر مصاحب بوده‌اند. حافظ فوطه ثلث را به غایت نیکو نوشت و مولانا محیی تمامی خطوط را می‌نوشت. هر دو استاداند و مشهور خراسان. خوش نویس در خراسان بسیار بوده اگر اسم تمامی نوشته شود کتابی باید. مجملی درهم آمد.

تفصیل استادان خط نسخ تعلیق

قبل ازین گفته شد که نسخ تعلیق عروس خط‌هاست و واضع میرعلی تبریزی، چنانچه ملا سلطان علی یگانه روزگار به نظم آورده:

شعر

نسخ تعلیق گر خفی و جلی است	واضع الاصل خواجه میرعلی است
تا که بودست عالم و آدم	هرگز این خط نبوده در عالم
وضع فرموده او ز ذهن دقیق	از خط نسخ و از خط تعلیق
نی کلکش از آن شکرریزست	اصلش از خاک پاک تبریزست
نکنی نفسی او ز نادانی	بی ولایت نبوده تا دانی
کاتبانی که کهنه و نویند	خوشه‌چینان خرمن اویند
بُد معاصر به مجمع الافضال	شیخ شیرین مقال شیخ کمال

میرعلی تعلیم به پسر خود عبدالله داد و ملا جعفر از او تعلیم دارد و ملا اظهر از جعفر و از او به اصحاب دیگر.

دیگر مولانا انیسی و برادر. انیسی را نام عبدالرحیم است و برادرش عبدالکریم. هر دو در نسخ تعلیق خوش نویسان عراق‌اند و در زمان سلطان یعقوب بوده‌اند و در کتابخانه او کتاب‌ها نوشته. با خوش نویسان خراسان معاصر. اگرچه صاف نوشته‌اند، اما اصلاً حالت و مزه و اصول در خط ایشان نیست. عبدالرحیم مؤانست و مصاحبت با میرزا سلطان یعقوب داشت. انیسی «میرزا»

بایسنغر میرزا پسر میرزا شاهرخ. به غایت خوب می‌نوشت. پادشاه زادگی برطرف، اگر او و برادرش ۱۰۸۰/۱ پادشاه زاده هم نمی‌بودند در میان عوام الناس نمایان بودند. خط ثلث را به غایت نیکو می‌نوشت. کتابه مسجد جامع رضویه در مشهد مقدس که احداث گوهرشاد بیگم زوجه میرزا شاهرخ است، میرزا نوشته. به غیر از صیرفی هیچ کس دیگر را قدرت نوشتن آن نیست. در عنفوان جوانی رحلت کرد در سال ثمان و ثلثین و ثمانمائه که میرزا شاهرخ بر سر فرزندان قریوسف ترکمان به آذربایجان رفته بود و میرزا در آن مصاف داد مردی داده بود و آن فتح به نام او شد.

میرزا ابراهیم سلطان پسر میرزا شاهرخ، حاکم فارس. به غایت خوب می‌نوشت و خط اصل را همچو او ملا پیرمحمدست. در شیراز میرزا سرای خراب را معمور ساخت و فضلا مراعات فرمود و ادرار داد. در شجاعت و مردانگی ممتاز بود، چنانچه در بعضی اسفار که در خدمت سلطان تیمور می‌رفت از شاهزادگان سبقت می‌نمود و میرزا تیمور او را دائم سرلشکر می‌کرد. و در وقتی که سلطان صاحب‌قران بر سر ختای می‌رفت از شاهزادگان او را با میرزا الغ بیگ همراه برد و دائم منقلای لشکر بود و تصانیف به اسم او بسیارست، از جمله شرف‌نامه^۶ که ملا شرف‌الدین علی یزدی به اسم او نوشته و در علم تاریخ مثل آن نیست و منشیان را حاجت بدانست. و حافظ ابرو که استاد فن تاریخست همگی در خدمت میرزا بود. میرزا ابراهیم به انواع صفات آراسته و پیراسته. او نیز در کمال جوانی رحلت کرد بعد از برادر به یک سال. میرزا شاهرخ از فوت این دو فرزند گداخت و قد همچون سر [و] او کمان شد.

لطیفه

آورده‌اند که خوش طبعی از شیراز آمد و به صحبت میرزا شاهرخ رسید. پدر احوال پسر می‌پرسید. از خط و خواندن و نوشتن پرسید. بعضی روایات نقل کرد. در اثنای این گفت که میرزا بر در و دیوار «کنته ابراهیم سلطان» نوشته، یعنی «کته» که تجنیس است. میرزا خنده‌ها کرد و او را جایزه داد و به میرزا ابراهیم نوشتند. غرض که سلاطین جغتای را این حکایات مضحک بد نمی‌آمد و همه کس در مجلس ایشان بار داشت.

^۶ نام صحیح کتاب ظفرنامه است.

^۷ ظاهراً در اینجا افتادگی دارد. زیرا ضمن ترجمه حال حافظ فوطه، از مولانا محیی به طریقی نام می‌برد که گویی شرح حال او را قبل تر نوشته است.

نام کرد. عاشق میرزا بوده و میرزای دانسته، ظرافت‌ها بدو می‌نموده و شعر بدی هم می‌گفته. و نسخ تعلیق‌نویس در شیراز بسیارند. همه تقلید یکدیگر می‌کنند و اصلاً خط ایشان را از هم فرق نمی‌توان کرد. عورات شیرازی کاتب‌اند و به دستور نقش صورت /۱۰۹پ/ برمی‌دارند. اکثر سواد ندارند. مؤلف به شیراز رفت و تحقیق کرد، واقعست. در هر خانه زن کاتب است و شوهر مصور و دختر مذهب و پسر مجلد. هر چند کتاب که خواهند در یک خانه به هم می‌رسد. اگر کسی را هزار جلد کتاب با زینت میل باشد در یک سال بی‌خلاف از شیراز به هم می‌رسد همه به یک منوال که در هیچ کار فرق نتوان نهاد. و این لطیفه بهرام میرزاست که می‌گفت: در شیراز کتاب می‌کارند، یکی به واسطه بسیاری و دیگری به جهت آنکه همه به هم می‌ماند.

احوال یگانه‌های دوران سلطان علی و میرعلی و محمود. آدمیم با احوال خوش‌نویسان سرآمد که هر کدام یگانه عصر و وحید دهراند. از جمله این سه کس قرینه هم‌اند: ملا سلطان علی و ملا میرعلی و محمود اسحق که ایشان را از یکدیگر فرق نمی‌توان کرد. هرکدام در خط حالتی دارند. و قطعه ایشان را به دو هزار و سه هزار، گدا و توانگر می‌خرد. در حالتی که خود بوده‌اند قطعه به یک «دورمشی» می‌داده‌اند که نیم‌شاهی باشد. قطعه ملا میرعلی را در بخارا به یک «خانی» می‌خریده‌اند که اکنون دو شاهی است.

کیفیت احوال مولا سلطان علی و شعر مولانا

در جوانی بُدی به خط میلیم
بر سر کوی کم قدم زدمی
که ز انگشت‌ها قلم کردی
از قضا میرمفلسی روزی
قلم و کاغذ و دواتم جست
بنوشت و روان به دستم داد
ز آنکه ابدال بسود و صاحب‌حال
زین سبب میل خط زیاده شدم
نیت روزه علمی کردم
در خیال آنکه کار بگشایید
تا که شب خواب دیدم از سر دید
خواب را مختصر نمودم باز
بیش ازین زین سخن نیارم گفت
بنده سلطان علی غلام علی ست
چون ملا سلطان علی شهرت گرفت، مردم بدو رجوع

نمودند و شاگردان /۱۱۰ر/ نیک به هم رسانید. از جمله سلطان محمد خندان و سلطان محمد نور و زین‌الدین محمود و سلطان محمد ابریشمی و پیرعلی جامی. خط این دو سلطان محمد را به غایت عزیز می‌دارند. هزار بیت از ایشان که همه کس خرید و فروخت نماید به سه تومان می‌خرند که هر بیت سی دینار باشد. و اگر قطعه باشد قیمت هر قطعه هزار دینارست. و نور در رنگه‌نویسی بی‌مثل روزگارست و بعد از سلطان محمدین اینها قرینه یکدیگراند و زین‌الدین محمود بهترست.

اکنون شروع می‌شود به احوال این بیمثل و مانند اعنی ملا میرعلی. در خط نسخ تعلیق [گوی سبقت] از همه کس برده، هم جلی و هم خفی و هم قطعه و هم کتابت در همه جا یکتای بی‌همتاست. کار او به جایی رسیده که قطعه او را شهریاران روزگار همچو جان در بر نگه می‌دارند و به هر مبلغ که گویند بها می‌دهند. او در اول پیش زین‌الدین محمود مشق کرد. چه دولتی آن دولت‌مند را که این چنین سعادت‌مندی را به شاگردی او گویند. میان ملا میرعلی و ملا سلطان علی نسبت نمی‌گنجد. خط ملا میرعلی به یک منوالست. خط بد او را کس ندید و خط بد ملا بسیار. اما فی‌الواقع گاهی کتابت‌های خفی کرده که قدرت بشر نیست. تناسب در خط سلطان علی نیست.

باز چه گوئیم از شاگرد ملا میرعلی که آن:

خواجه محمود. این خواجه زاده از سیاوشان هرات است پسر خواجه اسحق. در زمان دورمش خان، خواجه اسحق کلانتر هرات بود. در فترات از یک، عبیدخان او را با خانه کوچ به بخارا برد. چون مولانا میرعلی از خراسان دلگیر شده بود و رخت اقامت در بخارا انداخته، خواجه محمود را به شاگردی قبول کرد. و خواجه زاده که از هرات رفتند خطوط را نیکو می‌نوشتند. در خدمت ملا میرعلی به خط نستعلیق قرار دادند و به جایی رسانیدند که مردم او را به می‌دانند. و مولانا میرعلی نیز گاهی می‌گفته که شاگردی بهتر از خود رسانیده‌ام. چنانچه این قطعه شعر ملا میرعلیست:

شعر

خواجه محمود گرچه یک‌چندی
بود شاگرد این فقیر حقیر
بهر تعلیم او دلم خون شد
تا خطش یافت صورت تحریر
در حق او نرفته تقصیری
لیک او هم نمی‌کند تقصیر
هرچه خود می‌نویسد از بد و نیک
/۱۱۰پ/ همه را می‌کند به نام فقیر
تکلف بر طرف، به غایت خوب می‌نویسد و اکنون
در حیات است، ساکن بلخ، مصاحب سلاطین آنجا

مطلع

هرگه آیم برت ای سروقد سیمین بر

سایه در پای من افتد که مرا نیز بپر

ملا شاه محمود

چون خیالت نرود هرگز از پیش نظر

صد رهنم و گویم که خیالست مگر

مولانا دوست محمد. از شهر هرات بود، شاگرد قاسم

شادیشاه. مصحفی به خط نسخ تعلیق نوشت. او حرف

«ری» را «لی» می‌گفت. و نواب اعلی را بدو لطفی بود،

چنانچه تمام کاتبان را بیرون کرد او را نگه داشت.

نواب شاهزاده سلطانم شاگرد اوست.

مولانا رستم علی. خواهرزاده استاد بهزاد بود و خط را

نیکو می‌نوشت. بهرام میرزا را تعلیم می‌داد. مرد فقیر آدمی

به (؟) نامراد بود. ملا محب علی پسر او رشد و خط

رسانید و در خدمت سلطان ابراهیم میرزا از مخصوصان شد.

حافظ باباجان. خط را نیکو می‌نوشت و در عود

نواختن او را قرینه خواجه عبدالقادر قدیم می‌دانستند.

زرشنانی هم می‌کرد. در خدمت بهرام میرزا قرب و منزلت

تمام یافت. برادر حافظ قاسم خواننده است. پدر اینها

حافظ عبدالعلی در زمان سلطان حسین میرزا بود. او را از

حافظ ... (؟) بهتر می‌دانستند. در وقتی که میانه میرزا

یعقوب و میرزا سلطان حسین خصوصیت شد، حافظ

عبدالعلی را طلب کرد. حافظ با این فرزندان آمدند و از

قصه تربت خراسان‌اند، در عراق توطن کردند و ماندند.

برادر حافظ باباجان که حافظ قاسم نام داشت در دوازده

سالگی در پای وعظ مولانا حسین شیعه کاشفی مصنف

اخلاق محسنی و انوار سهیلی خوانندگی کرد. چنانچه

تعریف او را به شاه ماضی رسانیدند، از خراسان آورد و تا

در حیات بود خدمت شاه ماضی - علیه الرحمه -

و نواب اعلی می‌کرد.

مولانا مالک. از قزوین است از طائفه دیالمه. پدرش

مولانا امیرشهر ۱۱۱۱/پ نام داشت. خطوط را نیکو می‌نوشت،

اما در نسخ سرآمد بود. مولانا مالک در مولویت کوشید

و دانشمند شد. خطوط را رسانید، اما در نستعلیق به غایت

سرآمد شد. خط او را بهتر از ملا شاه محمود

و سایر کتاب که احوال ایشان گذشت می‌دانند. قرینه

سلطان محمد خندان و سلطان محمد نورست. در عنفوان

جوانی گذشت. اگر حق تعالی او را می‌گذاشت از همه

کتاب بهتر و خوبتر می‌شد. در سال سبعین و تسعمایه درگذشت.

و جمعیت او از سه چهار هزار تومان زیاده است، احتیاج

به کتابت ندارد. قطعات و نسخه‌ها می‌نویسد، هرکس به

ملاقات او می‌رود تحفه می‌دهد. عود و شترغو نیکو می‌نوازد

و در ملاحی سرآمدست. در آن وادی بیشتر می‌لافت.

سید احمد. شاگرد دیگر ملا میرعلیست. از مشهد

مقدس است. پدرش شمع‌ریز بود. در فترات به جانب

بخارا رفت و به خدمت مولانا مدتی بود. قطعه را به خط

جلی خوب می‌نویسد و در مشهد مقدس ساکن شده،

هر قطعه او را به چهار شاهی می‌خرند و قرار یافته.

قاسم شادیشاه. او از خوش‌نویسان قرارداد است.

قرینه خندان و نورست، اما روزی پنج بیت می‌نوشته و

حک و اصلاح بسیار می‌کرده. قلم در دست و قلم‌تراش

در مشت داشت. معاصر بدین جماعت بود و تا زمان

اواخر محمدخان حاکم هرات زنده بود. خط خود را عزیز

می‌دانست، از مردم می‌خرید.

محمدحسین باخرزی. شاگرد قاسم شادیشاه است.

از اعیان باخرز بود و به جامع خصائل آراسته، در اختلاط

و همواری قرینه ندارد. شطرنج غایبانه را به غایت خوب می‌بازد

و کتابت او هموار و خوب. هزار بیت او را در فروش پنج

هزار دینار می‌دادند. و شعر هم می‌گوید. این ازوست:

شعر

خوش آن گر آتش دل شعله در پیراهنم کرد

که نتواند دگر خار ملامت دامنم کرد

رباعی

یار غم دوری ضروری تا کی با درد و غم هجر صبوری تا کی

هستیم ز تو دور و به مردن نزدیک نزدیک به مردنیم دوری تا کی

مولانا عبدی. این ملا عبدی از نیشابورست. خط نستعلیق

را خوب رسانیده بود. مصاحب سلاطین بود، از جمله در

خدمت پادشاه زمان قرب داشت. مرد مضحک بود و مولانا

شاه محمود شاگرد اوست، بدو می‌گفته که ای بدبخت اگر

همچو من نویسی همچو این سلطانعلیک و میرعلیک بنویس.

مولانا شاه محمود. شاگرد اوست. به غایت نیکو نوشت.

در کتابت ۱۱۱۱/ر/ عظیم‌المثل بود. خمسه غباری جهت

نواب اعلی کتابت کرد که استادان انصاف دادند که ... (؟)

کسی بدین خوبی کتابتی نکرده. این همه کتابت که

استادان مشهور کرده بودند و به کتابخانه خاصه شاهی

درآمده بود، به انعام و تحفه و تکلف بیرون رفت، مگر این

خمسه [که] استاد بهزاد تصویر کرده. و شعر نیکو

می‌گفت. جواب این مطلع گفته که:

ملا محمدحسین. پسر ملا عنایت است. پدر او شیخ الاسلام تبریزست. خط را نیکو رسانیده و روز به روز ترقی دارد.

میرمعز کاشی. کاشانی‌الاصل است. او قرینه ملا محمدحسین می‌تواند بود. لوندپیشه است و ... (؟) با نسوان (؟) الفت تمام دارد. با وجود آنکه چرکن و نامقید است، در عراق از خوش‌نویس همین اوست.

احوال نقاشان

چون بندگان نواب اعلی همایون، شاه طهماسب حسینی را در طفولیت میل تصویر و نقاشی و خط بود، از اطراف و بلاد ازین طبقه مردم را آوردند. از جمله استاد بهزاد که او از هرات بود:

استاد زمانه حضرت بهزادست
کو داد هنروری به عالم دادست
کم زاد بهسان مانی از مادر دهر
بالله که بهزاد ازو به زادست
احوال بهزاد آنکه در طفلی از مادر و پدر ماند. میرک نقاش که در خدمت سلطان حسین میرزا کتابدار بود او را پرورد. در اندک زمانی ترقی کرد و کار او به جایی رسید که تا صورت نقش بسته، همچو او مصوری کس ندیده. او را از خراسان آوردند و سال‌ها در ملازمت پادشاه مصاحب‌وار بود. همه وقت صحبت پاکیزه می‌داشت و دائم جرعه می‌زد و بی می لعل و لب لعل ساقی یکدم نمی‌توانست بود و عمرش به هفتاد رسیده بود و بدین قاعده خود را جوان می‌داشت. با وجود قدغن می، او در کار بود و نواب اعلی می‌دانست. استاد پیر با صفایی بود و شاگردان نیکو رسانیده.

از آن شاگردان اول دوست دیوانه است که بی قرینه روزگارست. در کمال زیرکی و فطانت ادراک تصویر را قلم بر قلم استاد داشت. در پاکیزگی توان گفت که از استاد گذرانید. ۱۱۲/ جنونی بر وی غالب. بعد از فوت استاد او در خدمت نواب اعلی بود. در آخر که پادشاه ازین طائفه دلگیر شدند، دوست به هند رفت و در خدمت میرزا همایون عروج کرد. در آنجا وفات یافت.

استاد سلطان محمد. از تبریزست. در وقتی که استاد بهزاد به عراق آمد استاد سلطان محمد کتابخانه را گرم کرده بود و استاد شاه دین‌پناه بود. آنچه از استادان خود شنیدیم می‌گفتند که استاد سلطان محمد روش غزلباش را بهتر می‌سازد، مثل لاش بوشیها (؟) و اسب و اسلحه و امثال این و اسب ساختن بهزاد تاتو ماندست. به همه حال سلطان محمد قرینه می‌توانست بود. در تبریز وفات کرد

و پسری داشت، کار پدر را ضایع نکرد و بعد از فوت پدر به هند رفت و در آنجا ترقی تمام کرد.

استاد میرک. از اصفهان بود و شاگرد استاد درویش. در طراحی و نقاشی بی‌قرینه بود. استاد بهزاد و سلطان محمد قلم نقاشی نداشتند. این میرک تصویر هم می‌کرد، به دستوری که با این دو کس دعوی داشت. کارش صافی و نزاکت و پاکیزگی نداشت. استحکام تمام در استخوان‌بندی کار او بود و استادانه می‌ساخت. قرب و همزبانی او با پادشاه ازین‌ها زیاده بود. گرک‌یراقی هم می‌کرد. مرد مصاحب لوند عاشق‌پیشه بود.

میرمصور. اصل او از بدخشان است. شبیه‌کش و پاکیزه‌کار بود. به غایت لطیف و نازک و رعنا می‌ساخت. مرد بودلا (؟) بود. در آخر پریشان‌اوقات شد و میرزا همایون که به عراق آمد، اظهار کرد که اگر پادشاه میرمصور را به من دهد هزار تومان پیشکش می‌دهم. بدین حکایت پسر میر که از پدر بهتر شده بود، بیشتر به هند رفت. پدر هم از دنباله رفت.

مولانا قدیمی. مرد ابدال‌صفت بود. نواب اعلی او را جهت شبیه‌کشیدن نگه داشته بود. شعر نیکو می‌گفت. این مطلع ازوست:

شعر

می‌خواست رقیب آید ناخوانده به مهمانت

دربان تو مانع شد ای من سگ دربان
عبدالعزیز. از کاشان است. تصویر را نیکو رسانید، چنانچه نواب همایون او را شاگرد خود خواندند و قرب تمام یافت. در آخر آن بی‌دولت با جمعی همزبان شد و مهر پادشاه را تقلید کردند، گوش و بینی بر باد داد. میرزا غفار. غزلباش پسری بود کار او ۱۱۲/ پ/ ... (؟) تصویر را به جایی رسانید که همه کس قبول داشت.

مولانا مظفرعلی. خواهرزاده استاد رستم‌علی کاتب است و پدرش شاگرد خوب استاد بهزاد بود و این مظفرعلی در اواخر تصویر را به جایی رسانید که بی‌ملاحظه همه کس می‌گفت که مظفرعلی از استاد بهزاد بهترست. به همه حال، از بهزاد اگر به نباشد، از سایر این جماعت که اسم ایشان مذکور شد بهترست و سوای تصویر، در مثنی برداشتن و تحریر خط اعجاز داشت و نستعلیق جلی را خوب می‌نوشت و افشان و تذهیب می‌کرد و در رنگ‌وروغن‌کاری سرآمد شد. غرض که به جامعیت او دیگری نبود.

ملا عبدالله درویش. از خراسان است. به غایت رعنا و لطیف و نازک نوشت. ^{۱۰} مردم او را بهتر از خواجه عبدالحی می‌دانند، اما نه آنچنان است. خط عبدالحی استادانه و رعناست. خط ملا درویش چاق است و هر کدام روشی است. با یکدیگر معاصر بودند و ملا درویش به طریق شاگردی در خدمت خواجه بود. ملا درویش منشی سلطان حسین میرزا نبود، از اولاد او چند روزی بود. ازو نقل می‌کنند که یک نوبت حاکم هرات بدو کتابتی به حاکم ماورالنهر فرموده به مضمون بسیار و مبالغه نموده که زود بنویس و بیار. ملا درویش را فرصت نشده. درین حالت او را طلب کرده‌اند که کتابت را بیار. او را اضطرابی شده و نتوانسته که اظهار نماید که ننوشته‌ام. طومار سفید بیرون آورده و خوانده. جماعت اهل مجلس تعریف عبارات و استعارات نموده‌اند. شخصی که نزدیک او بوده گفته که این کاغذیست بیاض و اصلاً مرقوم نشده. بعد از آنکه واقف شده‌اند، عذر تقصیر گفته، ازو پسندیده‌اند و حاکم جایزه و خلعت داده و موجب شهرت او شده.

میرمنصور. از استرآبادست. به غایت خوب می‌نوشته به روش و قاعده. عبدالله درویش کمتر از او نبوده فیما بین تفاوت اندکیست و پسر میرمنصور از پدر بهتر نوشت و منشی میرزا همایون بود و هنوز در حیات است و در خدمت سلطان جلال‌الدین اکبر پسر میرزا همایون اعتبار کلی دارد و هست.

۱۱۳/پ/ خواجه جان. در خدمت دورمش خان بود و خوب می‌نوشته. خط او شیوه خط مولانا درویش داشت. مردم خراسان او را قبول کردند. اکنون که زمان سال ثمانین و تسعمائه است، تعلیق نویسنمانده و نیست و عالم از خوش‌نویس خالی شد و الحال مدار خط بر شکسته تعلیق است.

خط سیاق و رقوم

واضع شمس سیاق است. در قدیم مدار بر هندسه بود و هنوز مردم روم به هندسه عمل می‌کنند و در هندسه کسر و کسور بعد از یک دینار معلوم نمی‌شود. در زمان عبدالملک مروان، عبدالحمید بن یحیی از فارس به بغداد رفت و دفتر و حساب او مقرر کرد و از آن زمان شایع شد. در خدمت خواجه نظام‌الملک قواعد بر آن افزودند و تعداد که در اوراق می‌گذارند خواجه نظام‌الملک پیدا کرد. بدین تقریب که حسن صباح ملعون که با خواجه در یک

میرزا زین‌العابدین. تبریزی است و شاگرد استاد سلطان محمد. در تصویر و تذهیب و نقاشی خوب است. ازین جماعت کمتر نیست.

ملا شیخ محمد. از سبزواریست. پدرش ملا کمال بود شاگرد مولانا عبدالحی. خط ثلث و نسخ را خوب می‌نوشته، چنانچه مصحف به خط او را به سه تومان و چهار تومان می‌خریدند. با فرزندان به خدمت میرزا همایون رفت. پسرش ملا شیخ محمد شاگردی دوست دیوانه کرد و رشد یافت. در آخر که به خراسان آمد سلطان ابراهیم میرزا ولد بهرام میرزا او را تربیت فرمود. بی تکلف مصور و مذهب و محرر خوب است و نستعلیق را خوب می‌نویسد و قلم بر قلم خطائیان دارد. هر تقلید که در صورت خطایی کرد مردم به گفتند. در کاری که اعجاز دارد مثنی برداشتن. خط میرعلی را می‌نویسد و به قلم مواصلاح به نوعی می‌کند که فهم نمی‌توان کرد و مردم را میل می‌شود که آنچه او نوشته بردارند و اصل را بگذارند.

استادان خط تعلیق^۸

در اول حال خط تعلیق نبود. تاج سلمانی یک مرتبه پاکیزه نوشت. چون به خواجه عبدالحی منشی رسید قاعده و اسلوب پیدا کرد و به خدمت سلاطین پیوست، از جمله منشی سلطان ابوسعید شد و مشهور گشت. فی‌الواقع یاقوت عصر بود و شاگردان پیدا کرد، از جمله شیخ محمد تمیمی قزوینی که خواجه^۹ عبدالحی او را تربیت فرمود. و خواجه بعد از سلطان ابوسعید ملازمت سایر سلاطین کرد و شیخ محمد هم انشای سلاطین نمود و در آخر با خواجه عبدالحی بی‌ادبی کرد و حقوق شاگردی فراموش نمود و در مجالس گفت که بهتر می‌نویسم. خواجه^۹ او را ۱۱۳/ر/ نفرین کرد و خواجه عبدالحی تا اوایل زمان شاه ماضی - علیه‌الرحمه - در حیات بود و ملازمت نمی‌کرد. در تبریز وفات کرد و در آنجا مدفون است بر سر خیابان حضیره دارد.

شیخ محمد تمیمی. از قزوین بود و انشای سلاطین ترکمان کرد. شهرت به بدیمنی برآورد و این شعر جهت او گفته‌اند: بین کتاب نقد خواجه جان را که خط مشکل آسان می‌نویسد به هر دیوان نهد پای مبارک انار الله برهان می‌نویسد ملا ادریس. مرد فاضل دانشمند بود. در انشاء مهارت تمام داشت. خط او اگرچه نازک و رعنا نبود، اصول و اسلوب آن خوب بود. انشای حسن پادشاه و رستم‌بیک و الوندبیک کرد.

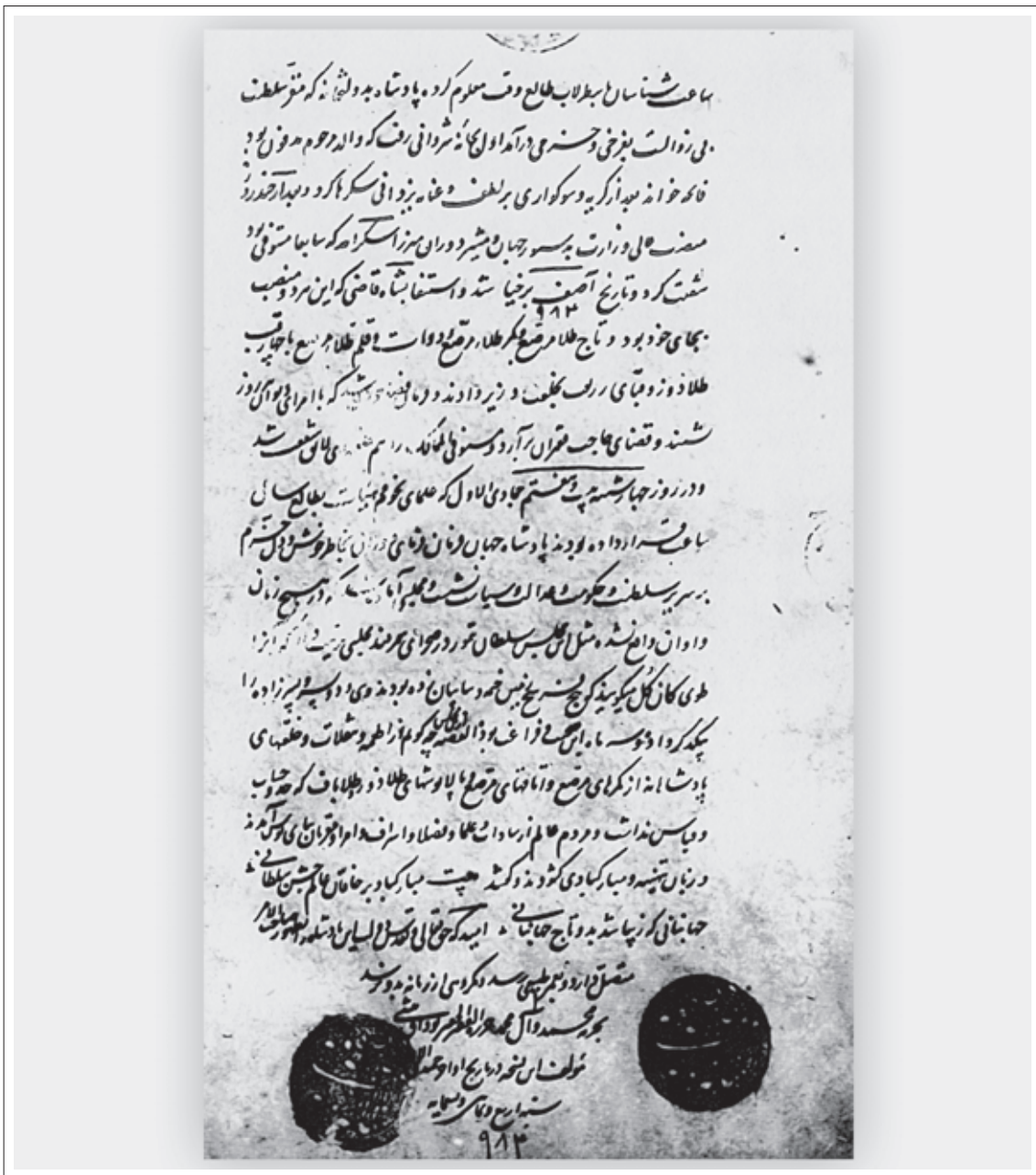
^{۱۰} اصل: + او را. و خط خورده است.

^۹ در اصل چنین است.

^۸ اصل: نستعلیق.

مکتب بوده و وعده کرده بوده‌اند که هر کدام را اعتباری شود مضایقه از یکدیگر نداشته باشند و شریک مال هم باشند تا آنکه خواجه اعتبار پیدا کرد، حسن را در خدمت ملکشاه راه و جای داد. حسن اعتبار کلی یافت. با وجود این، همه وقت از خواجه شکایت می‌کرد. روزی ملکشاه به خواجه گفت که جمع و خرج بر ممالک که حکم من جاریست بنویسید. خواجه نیکوخصال را بدین خدمت مأمور فرمود. خواجه عرض کرد که این امر کلیست، در یک سال صورت می‌یابد. حسن صباح فی الفور فرمود که غلط می‌گوید، این خدمت را در چهل روز به تقدیم می‌رسانم.

خواجه شرمند شده. آن مطرود شروع کرد و سخن خود را از پیش برد. خواجه با یاران نشستند و مشورت کردند و در روزی که دفتر را آورد از دست رکابدار او گرفتند و اوراق آن را زیر و بالا کردند. چون به حضور ملکشاه آمد، از هر جا که ملکشاه می‌پرسید او ورق نمی‌یافت و اگر می‌یافت ناتمام بود. ملکشاه را پسند خاطر نشد و مذمت کرد. خواجه را دیگر تاب نماند و ازو سخنان عرض کرد. حسن را از درگاه راندند و به الموت آمد. تعداد و جایزه در مقابله از آن زمان پیدا شد.





نمایه‌ها

نام‌ها	
ابراهیم (میرزا)	اب ۱۰۸ (۲)
نیز ← ابراهیم سلطان، سلطان ابراهیم میرزا	
ابراهیم سلطان (میرزا)	اب ۱۰۸ (۲)
نیز ← ابراهیم، سلطان ابراهیم میرزا	
ابن البواب	اب ۱۰۶ (۲)، اب ۱۰۷ (۳)
ابن المقله	اب ۱۰۶، اب ۱۰۷
احمد (سید)	اب ۱۱۰
ادریس (ملا)	اب ۱۱۳
ارغون کاملی	اب ۱۰۷ (۲)
اسحاق (خواجه)	اب ۱۱۰ (۲)
اظهر (ملا)	اب ۱۰۹ (۲)
الراضی بالله	اب ۱۰۶
الغ بیگ (میرزا)	اب ۱۰۸
القاهر بالله	اب ۱۰۶
الوندبیک	اب ۱۱۳
امیر چوپان سلدوز	اب ۱۰۸
امیرالمؤمنین علی	اب ۱۰۸، اب ۱۰۶
امیر شهر (مولانا)	اب ۱۱۱
انیسی (مولانا)	اب ۱۰۹ (۳)
نیز ← عبدالرحیم	
اویس	اب ۱۰۸
نیز ← سلطان اویس	
ابن مهجور (مؤلف)	اب ۱۰۷
بایسنغر میرزا	اب ۱۰۸
بهرام میرزا	اب ۱۰۷، اب ۱۰۹، اب ۱۱۱ (۲)، اب ۱۱۲
بهباز (استاد) اب ۱۱۱ (۲)، اب ۱۱۱ (۴)، اب ۱۱۲ (۳)	اب ۱۱۲ (۳)
پیرعلی جامی	اب ۱۱۰
پیرمحمد (ملا)	اب ۱۰۸
نیز ← پیرمحمد شیرازی	
پیرمحمد شیرازی	اب ۱۰۸
نیز ← پیرمحمد	
پیریحیی صوفی	اب ۱۰۷ (۲)
تاج سلمانی	اب ۱۱۲
تیمور (سلطان، میرزا)	اب ۱۰۸
جعفر (ملا)	اب ۱۰۹ (۳)
جلال‌الدین اکبر (سلطان)	اب ۱۱۳
حافظ	اب ۱۱۱
نیز ← حافظ عبدالعلی	
حافظ ابرو	اب ۱۰۸
حافظ باباجان	اب ۱۱۱ (۲)
حافظ عبدالعلی	اب ۱۱۱ (۲)
نیز ← حافظ	
حافظ فوطه	اب ۱۰۹ (۲)
حافظ قاسم	اب ۱۱۱ (۲)
حسن	اب ۱۱۳ (۲)
نیز ← حسن صباح	
حسن پادشاه	اب ۱۱۳
حسن صباح	اب ۱۱۳ (۲)
نیز ← حسن	
حسین شیعه کاشفی (مولانا)	اب ۱۱۱
حیدر جلی نویس (سید)	اب ۱۰۸
خندان	اب ۱۱۰
نیز ← سلطان محمد خندان	
خواجه جان	اب ۱۱۳
درویش (ملا، مولانا)	اب ۱۰۷، اب ۱۱۳ (۴)
نیز ← عبدالله درویش	
درویش (استاد)	اب ۱۱۲
دورمش خان	اب ۱۱۰، اب ۱۱۳
دوست	اب ۱۱۲
نیز ← دوست دیوانه	
دوست دیوانه	اب ۱۱۲، اب ۱۱۱
نیز ← دوست	
دوست محمد (مولانا)	اب ۱۱۱
رستم بیگ	اب ۱۱۳
رستم علی	اب ۱۱۱
رستم علی کاتب (استاد)	اب ۱۱۲
رسول	اب ۱۰۶
رضا (امام)	اب ۱۰۹
زرین قلم	اب ۱۰۸
(نیز ← مبارکشاه، مبارکشاه تبریزی، مبارکشاه زرین قلم)	
زین‌الدین محمود	اب ۱۱۰ (۳)
زین‌العابدین (میرزا)	اب ۱۱۲
سلطان ابراهیم میرزا	اب ۱۱۲، اب ۱۱۱
نیز ← ابراهیم، ابراهیم سلطان	
سلطان ابوسعید	اب ۱۱۲، اب ۱۰۸
سلطان اویس	اب ۱۰۷
نیز ← اویس	
سلطان صاحب‌قران	اب ۱۰۸
سلطان غازان	اب ۱۰۷
سلطان حسین (میرزا)	اب ۱۱۱
سلطان حسین میرزا	اب ۱۱۱، اب ۱۱۱، اب ۱۱۳
نیز ← سلطان حسین	
سلطان علی (ملا) اب ۱۰۹، اب ۱۰۹ (۵)، اب ۱۱۰ (۲)	
نیز ← سلطان علی کاتب	
سلطان علی کاتب (مولانا)	اب ۱۰۶
نیز ← سلطان علی	
سلطان محمد (استاد)	اب ۱۱۲ (۵)، اب ۱۱۲
سلطان محمد ابریشمی	اب ۱۱۰
سلطان محمد خندان	اب ۱۱۱، اب ۱۱۰
نیز ← خندان	
سلطان محمد نور	اب ۱۱۱، اب ۱۱۰
نیز ← نور	
سلطان یعقوب (میرزا)	اب ۱۰۹ (۲)
شاه دین پناه	اب ۱۱۲
شاه ماضی	اب ۱۱۱ (۲)، اب ۱۱۳
شاه محمود (ملا، مولانا) اب ۱۱۰ (۲)، اب ۱۱۱، اب ۱۱۱	
شاهرخ (میرزا)	اب ۱۰۸، اب ۱۰۸ (۵)
شرف‌الدین علی یزدی (ملا)	اب ۱۰۸
شمس‌الدین	اب ۱۰۸
شیخ زاده سهروردی	اب ۱۰۷ (۲)
صیرفی	اب ۱۰۸ (۵)، اب ۱۰۸
طهماسب حسینی (شاه)	اب ۱۱۱
طهمورث	اب ۱۰۶
عبدالحق سبزواری	اب ۱۰۹
عبدالحمید بن یحیی	اب ۱۱۳
عبدالحی ^۱ (مولانا)	اب ۱۱۲
عبدالحی ^۲ (خواجه)	اب ۱۱۲ (۲)، اب ۱۱۳ (۳)
نیز ← عبدالحی منشی	
عبدالحی منشی (خواجه)	اب ۱۱۲
نیز ← عبدالحی ^۲	
عبدالرحیم	اب ۱۰۹ (۲)
نیز ← انیسی	
عبدالعزیز	اب ۱۱۲
عبدالقادر قدیم (خواجه)	اب ۱۱۱
عبدالکریم	اب ۱۰۹
عبدالله ^۱	اب ۱۰۹
عبدالله ^۲	اب ۱۰۸
نیز ← عبدالله طبایح، عبدالله الهروی طبایح	
عبدالله درویش (ملا)	اب ۱۱۳ (۲)
نیز ← درویش	
عبدالله طبایح	اب ۱۰۷، اب ۱۰۸، اب ۱۰۹
نیز ← عبدالله، عبدالله الهروی طبایح	
عبدالله الهروی طبایح	اب ۱۰۷
نیز ← عبدالله ^۲ ، عبدالله طبایح	
عبدالملک مروان	اب ۱۱۳
عبدی (ملا، مولانا)	اب ۱۱۰
عبید خان	اب ۱۱۰
علی	اب ۱۰۶، اب ۱۰۹ (۳)
نیز ← امیرالمؤمنین علی، علی ابوطالب، مرتضی علی	
علی ابوطالب	اب ۱۰۶ (۲)
نیز ← امیرالمؤمنین علی، علی، مرتضی علی	
علیشاه وزیر (خواجه)	اب ۱۰۸
عنایت (ملا) (شیخ الاسلام تبریز)	اب ۱۱۱
غفار (میرزا)	اب ۱۱۲
غیاث‌الدین محمد رشید (خواجه)	اب ۱۰۸
فقیر مؤلف	اب ۱۰۷
فقیر مهجور (مؤلف)	اب ۱۰۷ (۲)

قاسم شادیشاه	اپ ۱۰ (۲)، ۱۱۱
قدیمی (مولانا)	۱۱۲
قرا یوسف ترکمان	اپ ۸
کمال ^۱ (شیخ)	۱۰۹
کمال ^۲ (ملا)	اپ ۱۱۲
گوهرشاد بیگم	اپ ۸
مالک (مولانا)	۱۱۱، اپ ۱۱۱
مانی	اپ ۱۱۱
مبارکشاه	۱۰۷
نیز ← زرین قلم، مبارکشاه تبریزی، مبارکشاه زرین قلم	
مبارکشاه تبریزی	۱۰۸
نیز ← زرین قلم، مبارکشاه، مبارکشاه زرین قلم	
مبارکشاه زرین قلم	اپ ۱۰۷ (۲)
نیز ← زرین قلم، مبارکشاه، مبارکشاه تبریزی	
محب علی (ملا)	۱۱۱
محمد ^۱ (ملا شیخ)	اپ ۱۱۲ (۲)
محمد ^۲ (شیخ)	اپ ۱۱۲
نیز ← محمد تمیمی قزوینی	
محمد بنددوز (حاجی)	۱۰۸
محمد تمیمی قزوینی (شیخ)	اپ ۱۱۲، ۱۱۳
نیز ← محمد ^۲	
محمد خان (حاکم هرات)	اپ ۱۱۰
محمد حسین (ملا)	اپ ۱۱۱ (۲)
محمد حسین باخرزی	اپ ۱۱۰
محمود اسحق	اپ ۹
نیز ← محمود	
محمود (خواجه)	اپ ۹، ۱۱۰ (۳)
نیز ← محمود اسحق	
محبی (مولانا)	۱۰۹
مرتضی علی	اپ ۶ (۳)
نیز ← امیر المؤمنین علی، علی ابوطالب، علی مستعصم	
مظفر علی (مولانا)	اپ ۱۱۲ (۳)
معین الدین	۱۰۸
نیز ← معین الدین کاشی	
معین الدین کاشی	۱۰۸
نیز ← معین الدین	
مقتدر بالله	اپ ۶
ملکشاه	اپ ۱۱۳ (۵)
میر علی ^۱ (خواجه)	۱۰۹ (۲)
نیز ← میر علی تبریزی	
میر علی ^۲ (ملا)	۱۰۷، ۱۰۹ (۳)، ۱۱۰ (۸)، ۱۱۰، ۱۱۲
میر علی تبریزی	۱۰۹
نیز ← میر علی ^۱	
میر مصور	۱۱۲ (۲)
میرک (استاد)	۱۱۲ (۲)
میرک نقاش	اپ ۱۱۱

میر معز کاشی	اپ ۱۱۱
میر منصور	۱۱۳ (۲)
نصر الله طیب	اپ ۸، ۱۰۷
نظام الملک (خواجه)	اپ ۱۱۳ (۲)
نواب اعلی	۱۱۱ (۳)، ۱۱۱ (۲)، ۱۱۲ (۲)
نواب شاهزاده سلطانم	۱۱۱
نواب همایون	۱۱۲
نور	۱۱۰، ۱۱۰
نیز ← سلطان محمد نور	
همایون (میرزا)	۱۱۲ (۲)، ۱۱۳ (۲)
یاقوت	اپ ۶، ۱۰۷، ۱۰۷ (۳)، ۱۰۸ (۳)، ۱۰۸
نیز ← یاقوت المستعصمی	
یاقوت المستعصمی	۱۰۷
نیز ← یاقوت	
یعقوب (میرزا)	۱۱۱
یوسف	۱۰۸
نیز ← یوسف مشهدی	
یوسف مشهدی	اپ ۷، ۱۰۸
نیز ← یوسف	

جای‌ها

آذربایجان	۱۰۸ (۲)، ۱۰۸
استاد و شاگرد (عمارت)	۱۰۸
استرآباد	۱۱۳
اصفهان	۱۱۲
الموت	اپ ۱۱۳
باخرز	اپ ۱۱۰
بخارا	اپ ۹، ۱۱۰ (۲)، ۱۱۰
بدخشان	۱۱۲
بغداد	اپ ۷ (۴)، ۱۱۳
بلخ	اپ ۱۱۰
بلیان کوه ← دمشقیه بلیان کوه	
بیضاء فارس	۱۰۷
تبریز	۱۰۸ (۳)، ۱۰۹، ۱۱۱ (۲)، ۱۱۳
ترت (قصبه)	۱۱۱
چهارمنار	۱۰۸
ختای	اپ ۸
خراسان	۱۰۹ (۴)، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۱ (۲)، ۱۱۲
۱۱۳، ۱۱۳	
دارالسلطنه هرات	۱۰۸
نیز ← هرات	
دمشقیه بلیان کوه تبریز	۱۰۸
سبزواری	اپ ۱۱۲
سیاوشان هرات	۱۱۰
شیراز	اپ ۸ (۳)، ۱۰۹، ۱۰۹ (۳)
عراق	۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۱ (۲)
فارس	۱۰۷، ۱۰۸ (۲)، ۱۱۳

قزوین	۱۱۱، ۱۱۳
کاشان	۱۱۲
کتابخانه خاصه شاهی	۱۱۱
کتابخانه سلطان یعقوب	۱۰۹
کتابخانه نواب مرحوم بهرام میرزا	اپ ۷
گنبد امام رضا	۱۰۹
ماوراءالنهر	۱۱۳
مدرسه کنار جسر بغداد ^۱	اپ ۷
مدرسه کنار جسر بغداد ^۲	اپ ۷
مرجانیه (مدرسه)	اپ ۷
مسجد جامع (شیراز)	۱۰۹
مسجد جامع بغداد	اپ ۷
مسجد جامع رضویه	اپ ۸
مشهد مقدس	اپ ۸، ۱۱۰ (۲)
نجف	اپ ۷، ۱۰۸
نیشابور	اپ ۱۱۰
هرات	۱۱۰ (۲)، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۱ (۳)، ۱۱۳
نیز ← دارالسلطنه هرات	
هند	۱۱۲ (۳)

امرا و خاندان‌ها و فرقه‌ها

چوپانیان	۱۰۸
خراسانیان	۱۰۹
خطائیان	اپ ۱۱۲
سلاطین جغتای	اپ ۸
سلاطین جلایر ایلخانی	اپ ۷
عباسیان	۱۰۷
عراقیان	۱۰۹
مولویت	اپ ۱۱۱

کتاب‌ها

اخلاق محسنی	۱۱۱
انوار سهیلی	۱۱۱
خمسه	۱۱۱
شرف‌نامه (صح: ظفرنامه)	اپ ۸
قرآن	۱۰۷، ۱۰۷
مصحف	اپ ۷ (۲)، ۱۱۱، ۱۱۲

اصطلاحات نسخه‌شناسی

ادراک تصویر	اپ ۱۱۱
استاد	اغلب صفحات
استادان سته	اپ ۷
استادانه (صفت تصویر)	۱۱۲
استادانه (صفت خط)	۱۱۳
استحکام (ویژگی تصویر)	۱۱۲
استخوان بندی	۱۱۲



دوات	۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۰۹	حالت (ویژگی خط)	۱۰۷، ۱۰۹، ۱۰۹	اسلوب	۱۱۲، ۱۱۳
دور	۱۰۷	حرف	۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۰۹ (۲)	اصول	۱۰۹، ۱۱۳، ۱۰۶
دیوانیان	۱۰۷	حسن خط	۱۰۶، ۱۰۶	افشان	۱۱۲، ۱۰۸
رعنا (صفت تصویر)	۱۱۲	حک و اصلاح کردن	۱۱۰	الف و شاخه	۱۰۶
رعنا (صفت خط)	۱۰۸، ۱۱۳ (۳)	حمیری (خط)	۱۰۶	ام الخطوط	۱۰۷
رعنایی (ویژگی خط)	۱۰۸	خط	اغلب صفحات	اندلسی (خط)	۱۰۶
رقاع	۱۰۷، ۱۰۷ (۲)	خط اصل	۱۰۸، ۱۰۷	انشاء	۱۱۳
نیز ← خط رقا		خط تعلیق	۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۲ (۲)	انشای کسی نمودن	۱۱۳، ۱۱۳ (۲)
رقم زدن	۱۰۹	نیز ← تعلیق		اوراق	۱۱۳ (۲)
رنگ و روغن کاری	۱۱۲	خط توقیع	۱۰۶	بد (صفت خط)	۱۱۰ (۲)
رنگه نویسی	۱۱۰	نیز ← توقیع		بربری (خط)	۱۰۶
روش	۱۱۳	خط ثلث	۱۰۸، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶	به قلم مو اصلاح کردن	۱۱۲
روش غزلباش	۱۱۲	نیز ← ثلث		بیاض	۱۰۶
رومی (خط)	۱۰۶	خط جلی	۱۱۰	بیت	۱۰۷، ۱۱۰ (۲)، ۱۱۰ (۲)
ریحان	۱۰۷	خط رقا	۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶	پاکی (ویژگی خط)	۱۰۸
نیز ← خط ریحان		نیز ← رقا		پاکیزگی (ویژگی تصویر)	۱۱۲
زرنشان	۱۰۸	خط رقم	۱۱۳، ۱۰۷	پاکیزگی (ویژگی خط)	۱۰۷
زرنشانی کردن	۱۱۱	خط ریحان	۱۰۶	پاکیزه (صفت خط)	۱۱۲
زینت خطوط	۱۰۷	نیز ← ریحان		پاکیزه کار	۱۱۲
ساختن (۴)	۱۱۳، ۱۰۷	خط سیاق	۱۱۳، ۱۰۷	پیچان (صفت خط)	۱۰۷
سر الف	۱۰۶	خط فارسی	۱۰۶	پیرانه (صفت خط)	۱۰۷
سرخط دادن	۱۰۷	نیز ← فارسی		تاتو مانند	۱۱۲
سریانی (خط)	۱۰۶	خط کوفی	۱۰۶	تحریر	۱۱۰
سند	۱۰۶	نیز ← کوفی		تحریر خط	۱۱۲
نیز ← سند خط، سند علم خط		خط محقق	۱۰۷، ۱۰۶	تذهیب	۱۱۲ (۲)
سند خط	۱۰۶	نیز ← محقق		تصویر	۱۱۲، ۱۱۱ (۴)
نیز ← سند، سند علم خط		خط معقلی	۱۰۶	تصویر رسانیدن	۱۱۲
سند علم خط	۱۰۶	خط نستعلیق	۱۱۰، ۱۱۰	تصویر کردن	۱۱۲، ۱۱۱
نیز ← سند، سند خط		نیز ← خط نسخ تعلیق، نسخ تعلیق، نستعلیق		تعداد	۱۱۳ (۲)
شاگرد	اغلب صفحات	خط نسخ	۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹	تعلیق	۱۰۷
شاگرد بلا واسطه	۱۰۸	نیز ← نسخ		نیز ← خط تعلیق	
شاگرد خوب	۱۱۲	خط نسخ تعلیق	۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱	تعلیق نویسی	۱۱۳
شاگردی	۱۱۰، ۱۱۳ (۲)	نیز ← خط نستعلیق، نسخ تعلیق، نستعلیق		تعلیم	۱۱۰
شاگردی کسی کردن	۱۰۸، ۱۱۲ (۲)	خط رسانیدن	۱۱۱	تعلیم کسی نمودن	۱۰۶
شبیبه کشیدن	۱۱۲	خطاط	۱۰۸، ۱۰۷ (۲)	تعلیم دادن	۱۱۱، ۱۰۸، ۱۰۹
شبیبه کش	۱۱۲	خطوط ۱۰۶، ۱۰۷ (۲)، ۱۰۹ (۲)، ۱۱۰، ۱۱۱		تعلیم داشتن از	۱۰۹ (۲)
شش قلم	۱۰۶، ۱۰۷	خطوط اصل	۱۰۸، ۱۰۷	تعلیم کردن	۱۰۶
شکسته تعلیق	۱۰۷ (۲)، ۱۱۳	خطوط رسانیدن	۱۱۱	تعلیم گرفتن	۱۰۸، ۱۰۷
شیرین (صفت خط)	۱۰۷، ۱۰۷	خفی	۱۱۰، ۱۰۹	تقلید کردن	۱۱۲
شیوه	۱۱۳	خوب (صفت خط)	اغلب صفحات	تناسب	۱۱۰
صاف (صفت خط)	۱۰۸، ۱۰۸، ۱۰۹	خوبی خط	۱۰۶	توقیع	۱۰۷ (۲)
صافی (ویژگی تصویر)	۱۱۲	خوش (صفت خط)	۱۰۷	نیز ← خط توقیع	
صافی (ویژگی خط)	۱۰۸، ۱۰۷	خوش نویسی	۱۱۳، ۱۱۱، ۱۰۹، ۱۰۹ (۲)	ثلث	۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹
صفا	۱۰۶	خوش نویسی قرارداد	۱۱۰	نیز ← خط ثلث	
صفا (ویژگی خط)	۱۰۷	خوش نویسان خراسان	۱۰۹	جایزه در مقابله	۱۱۳
صفای ظاهر (ویژگی خط)	۱۰۷	خوش نویسان عراق	۱۰۹	جلد	۱۰۹
صورت خطایی	۱۱۲	خوش نویسی	۱۰۸	جلی	۱۰۹، ۱۰۹، ۱۱۰
صینی (خط)	۱۰۶	دفتر	۱۱۳	جوان (صفت خط)	۱۰۷
طراحی	۱۱۲	دفتر و حساب	۱۱۳	چاق (صفت خط)	۱۱۳

طومار سفید	۱۱۳	کتابه نویسی	۱۰۷	نیز ← خطِ نسخ	۱۰۹
عبری (خط)	۱۰۶	کلاغ یا	۱۰۹	نسخ تعلیق	۱۰۹
عربی (خط)	۱۰۶	کلاغ یا کشیدن	۱۰۷	نیز ← خطِ نسخ تعلیق، خطِ نستعلیق، نستعلیق	۱۰۹
عروسی خط‌ها	۱۰۹	کوفی	۱۰۶	نسخ تعلیق نویس	۱۰۹
غبار	۱۱۱	نیز ← خطِ کوفی	۱۰۷	نسخه	۱۱۰
فارسی	۱۰۶	لطافت (ویژگی خط)	۱۰۷	نقاشی	۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳
نیز ← خطِ فارسی		لطیف (صفتِ تصویر)	۱۱۲	نقش صورت برداشتن	۱۰۹
قاعده	۱۱۳، ۱۰۶	لطیف (صفتِ خط)	۱۱۳	نقط	۱۰۶
قبطی (خط)	۱۰۶	لفظ	۱۰۶	نوشتن	اغلب صفحات
قطعات	۱۱۰	لنکاک	۱۰۹	نی کلک	۱۰۹
قطعه	۱۰۹	مهر پادشاه	۱۱۲	نیکو (صفتِ خط)	۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۰
قلم	۱۰۶	متانت (ویژگی خط)	۱۰۷	ورق	۱۱۳
قلم مشق	۱۰۹	مثنی برداشتن	۱۱۲، ۱۰۷	وصالی	۱۰۸
قلم مو ← به قلم مو اصلاح کردن		مجلد	۱۰۹	هموار (صفتِ کتابت)	۱۱۰
قلم بر قلم استاد داشتن	۱۱۱	مجلدات	۱۰۷	هندی (خط)	۱۰۶
قلم بر قلم کسی داشتن	۱۱۲	محرر	۱۱۲	هنر	۱۰۸
قلم زد	۱۰۹	محقق	۱۰۷	یونانی (خط)	۱۰۶
قلم نقاشی داشتن (؟)	۱۱۲	نیز ← خطِ محقق			
قلم تراش	۱۱۰	مداد	۱۰۶		
کتبه	۱۰۸	مذهب	۱۱۲، ۱۰۹		
کاتب	۱۰۹	مرقوم شدن	۱۰۷		
کارنامه	۱۰۷	مزه (ویژگی خط)	۱۰۹		
کاشی تراشی	۱۰۸	مشق کردن	۱۱۰		
کاشی کار	۱۰۷	مصور	۱۱۲، ۱۱۱، ۱۰۹		
کاغذ	۱۰۹، ۱۰۷	معقلی (خط)	۱۰۶		
کاغذ بیاض	۱۱۳	مقابله ← جایزه در مقابله			
کتاب	۱۰۹	منشی	۱۱۲، ۱۰۸		
کتاب	۱۱۱	نازک (صفتِ تصویر)	۱۱۲		
کتاب با زینت	۱۰۹	نازک (صفتِ خط)	۱۰۸، ۱۰۷، ۱۱۳		
کتابت	۱۱۰، ۱۱۰	نزاقت (ویژگی تصویر)	۱۱۲		
کتابت (= کتابت کردن، نوشتن)	۱۱۳، ۱۱۰	نزاقت (ویژگی خط)	۱۰۸، ۱۰۷		
کتابت کردن	۱۱۱	نستعلیق	۱۰۷		
کتابت‌های خفی	۱۱۰	نیز ← خطِ نسخ تعلیق، خطِ نستعلیق، نسخ تعلیق			
کتابدار	۱۱۱	نستعلیق جلی	۱۱۲		
کتابه	۱۰۷	نسخ	۱۰۷		

کتابه‌ها

کتابه چهارمنار	۱۰۸
کتابه طاق دمشقیه در بلیان کوه تبریز	۱۰۸
کتابه عمارات بغداد	۱۰۷
کتابه عمارات تبریز	۱۰۸
کتابه عمارات نجف	۱۰۷، ۱۰۸
کتابه عمارت استاد وشاگرد	۱۰۸
کتابه گنبد امام رضا	۱۰۹
کتابه مدرسه کنار جسر بغداد ^۱	۱۰۷
کتابه مدرسه کنار جسر بغداد ^۲	۱۰۷
کتابه مدرسه مرجانیه	۱۰۷
کتابه مسجد جامع بغداد	۱۰۷
کتابه مسجد جامع رضویه در مشهد مقدس	۱۰۸
کتابه مسجد جامع شیراز	۱۰۹

Nameh-ye Baharestan: vol. 10, 2009, ser. no. 15

The Section on Calligraphers and Painters in *Jawāher al-Akhhār* by Būdāq-e Monshī-ye Qazvīnī

Kefayat Kousha

Jawāher al-Akhhār, a historical text from the Safavid period which was composed by the secretary Būdāq of Qazvīn in 984 A.H./1577 A.D., provides a great deal of accurate information about calligraphers and painters of that period. Later historians, such as Qāzī Aḥmad of Qom in his *Golestān-e Honar*, have repeated almost all of the information therein.

The unique autograph manuscript of this book is kept at the library of the academy of science in Saint Petersburg. Only the two final sections of the book, that is the sections which narrate Iran's history during the Qara-Qoyūnlū, Āq-Qoyūnlū, and the Safavids have been edited and published. This article presents sections from the book's unpublished first part which provide fresh information about siyāq, roqūm, calligraphy, calligraphers, and painters under the Safavids.

The study concludes with an index of names, codicological terminology, and titles of books that have been mentioned in it.